چهره هفته

ایرج طهماسب در جشنواره قصه‌گویی کانون تجلیل شد

پدربزرگی با میلیون‌ها نوه!

قصه‌ها آدم‌ها را می‌سازند یا آدم‌ها قصه‌ها را؟ معلوم است دیگر... هر دو. ما و قصه‌ها چنان به هم تنیده‌ایم که جدایی‌پذیر نیستیم. هم خودمان قصه‌ایم و هم دیگرانی را که قصه می‌شوند می‌شنویم و از کودکی تا بزرگسالی سرگرم قصه‌ها می‌شویم. اصلا زندگی بدون قصه یخ می‌زند دیگر، مثلا قصه آن روز سرد کودکی‌مان که توی راه مدرسه زمین خورده‌ایم و پیرمردی دستمان را گرفته تا بلند شویم، یا آن روز عجیب و خاصی که برای اولین بار برایمان قصه شنگول و منگول را گفته‌اند و ما محو جهانی شده‌ایم که توی ذهنمان می‌ساخته‌ایم. غرق شدن در قصه‌هایی که پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها می‌گفته‌اند و حالا خیلی‌هایشان، خود تبدیل به قصه شده و جای خالی شان با یك دنیا خاطره و قصه مانده توی ذهنمان.

وقتی شنبه شب در آیین پایانی جشنواره قصه‌گویی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان از ایرج طهماسب قدردانی و تجلیل شد، یادمان آمد او هم قصه‌های زیادی را از کودکی‌مان تا همین امروز برایمان ساخته است. قصه‌گوی خاطره‌سازی که از سال‌ها پیش فعالیت خود را در سینما و تلویزیون آغاز کرده و توفیقات تلویزیونی‌اش هم آنقدر بوده که حالا هم کوچك و بزرگ از میان ساخته‌های او کلی تکیه کلام و خاطره داشته باشند.

حضورش در مدرسه موش‌ها به عنوان عروسك‌گردان در سال‌های ۶۰ تا ۶۳ را می‌توان اولین فعالیتش دانست که کودکان دیروز و امروز خوب در خاطر دارند. بعدتر هم عروسك‌گردانی در خونه مادربزرگه سال ۶۶ سپس ورود به عرصه کارگردانی با ساخت مجموعه دکتر عروسکی، النگ و دولنگ، عید آمد، بهار آمد و کلاه قرمزی به عنوان قصه‌گویی مطرح خود را تثبیت کرد و به مرور این شخصیت‌ها آنقدر بین همه جا باز کردند که طهماسب کلاه‌قرمزی و پسرخاله‌های سینمایی را هم ساخت و باز هم با اقبال روبه‌رو شد. طی این سال‌های گذشته هم حضور پررنگ کلاه قرمزی و سایر دوستانش در ایام نوروز و سایر اعیاد آنقدر پررنگ و تاثیرگذار بوده که در فضای مجازی و گفت و گوهای روزانه مردم به شوخی و جدی حضور داشته باشد. طهماسب با درك درست از عروسك‌ها، قصه‌ها و شخصیت پردازی دقیق و مطلوب توانسته خالق بخش مهمی از قصه‌های نسل‌های مختلف باشد. آنقدر که بشود گفت این کارگردان ۶۰ساله میلیون‌ها نوه دارد و پدربزرگ قصه‌گویی است که نامش هم می‌تواند یادآور خاطراتی خوش و لبخندی بر لب‌هایمان باشد.

فیلم «بیست و سه نفر» با اقتباس از دو کتاب با این موضوع ساخته شده است

گفت‌وگو با مهدی جعفری، کارگردان فیلم «بیست و سه نفر»

۸۰ میلیون و ۲۳ نفر

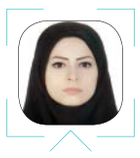

ساناز قنبری
سینما

ماجرای نوجوان‌های ۱۵ تا ۱۷ ساله‌ای که در میانه‌های جنگ به اسارت گرفته می‌شوند و برای جلوگیری از سوءاستفاده صدام تصمیم می‌گیرند با عزت اسیر بمانند تا به ذلت آزاد شوند، بی‌هیچ تردیدی جزو وقایع مهم دوران دفاع مقدس است. البته از این دست نوجوانان در دوران درخشان دفاع مقدس کم نبوده‌اند؛ از نوجوان ۱۳ ساله‌ای به نام حسین فهمیده که با نارنجك زیر تانك دشمن رفت گرفته تا دختر ۱۷ ساله‌ای که بیش از ۴۰ ماه در اسارت دشمن ماند و باز هم با غرور و افتخار به کشورش برگشت و شد معصومه آباد.

«بیست و سه نفر» اما داستانی است که علاوه بر قصه بزرگمردان کوچک با سرگذشت عجیب و باورنکردنی مردی به نام ملاصالح قاری پیوند خورده. مردی که در زمان شاه، جنگ و پس از آن در زندان بوده؛ در ابتدای جنگ خائن و جاسوس دولت عراق به نظر می‌رسیده و امروز دیگر در سالخوردگی یك کشور او را به عنوان قهرمان ملی می‌شناسند. فیلم «بیست و سه نفر» روایتگر همین خاطره نه چندان دور از تاریخ جنگ ایران و عراق است که مهدی جعفری، در به تصویر کشیدن آن همت کرده و این روزها روی پرده سینماها قرار دارد. امروز با مهدی جعفری درباره «بیست و سه نفر» برنده جایزه بهترین فیلم از نگاه ملی در جشنواره فجر گذشته، درباره به تصویر کشیدن این خاطره تلخ و البته غرور برانگیز گفت‌وگو کرده‌ایم که در ادامه می‌خوانید.

ادامه در صفحه ۱۲

انتقادات تند یك تئاتری باسابقه از وضعیت این روزهای تئاتر

پوك و مصرف‌زده

محمدصادق علیزاده
دبیر فرهنگ و هنر

باز شدن پای سرمایه به سینما و تئاتر کشور و تبدیل شدن این دو حوزه فرهنگی به ابزار دستی که صرفا قرار است با اراده و انگیزه سرمایه به این سو و آن سو حرکت کند حالا دارد به تدریج اثرات خودش را نشان می‌دهد. ورود سرمایه‌های بالای خارج از حوزه فرهنگ به این فضا در درجه اول سینما را تحت تاثیر خود قرار داد. گیشه امروز سینماها تبدیل به فیلم‌هایی کمدی در سطوح پایین فرهنگی و هنری شده که دغدغه چندانی برای محتوا قائل نیستند. با این حال، اما با استقبال زیاد مخاطبان هم روبه‌رو می‌شوند. حالا گویا این سلسله امواج به تئاتر رسیده است. قطب‌الدین صادقی از چهره‌های مهم تئاتری در گفت‌وگوی اخیرش حرف‌هایی زده که تا حدی لایه ظاهری وضعیت فعلی تئاتر را کنار زده و ردپاهای سرمایه را در حدود و ثغور آن نشان می‌دهد.

باز شدن باب تئاترهایی با رنگ و لعاب سرگرمی، اما با هزینه بالای سرمایه‌گذاری را عموما می‌توان از زمستان دو سال قبل و اجرای نمایش پررزق و برق اولیور توئیست به این سو رصد کرد. یك تئاتر با هزینه سرمایه‌گذاری بالایی که بعضی از چهره‌های سینمایی را به رسانه تئاتر کشانده بود؛ تئاتری که در همان زمان هم انتقادهای زیادی به هزینه میلیاردی آن شده بود. تابناك در گزارشی که در همان منتشر کرد با انتقاد از بازی ضعیف مهناز افشار به عنوان یکی از ستاره‌ها که در این نمایش حضور دارد، نوشت: مهناز افشار در این تئاتر پایین‌تر از همان سطح متوسطی که در این سال‌ها در سینمای ایران ظاهر شده، روی صحنه حضور می‌یابد و شاید این مسأله به درك ناصحیح این بازیگر نسبت به رسانه تئاتر و تفاوت‌های این رسانه با سینما باشد.

تئاترهایی مانند مولن روژ و بینوایان در ادامه مسیری روی سن رفتند که با اولیور توئیست باز شده بود. نمایش‌هایی که استفاده از چهره‌های مشهور سینمایی و بهره‌گیری از دکورهای سنگین، وجه مشترك آنها با اولیور توئیست محسوب می‌شود. حالا قطب‌الدین صادقی از چهره‌های تئاتر در گفت‌وگویی که با مهر داشته، اندکی از تاثیر ورود سرمایه‌های سنگین به تئاتر گفته و کمی به قله‌های یخی اشاره کرده که احتمالا دامنه‌های نادیده بزرگ‌تری داشته باشد.

صادقی درباره این‌که چرا در دو سال اخیر کمتر سراغ تولید و اجرای تئاتر در سالن‌های دولتی یا خصوصی تئاتر رفته پاسخ معناداری داده و گفته: من همیشه تمایل به تولید و اجرای آثار بزرگ تئاتری دارم، ولی متأسفانه دست‌هایی ناپاك و اندیشه‌هایی خبیث تئاتر را در دامن سرمایه‌داری انداخته‌اند. تمام تئاتر ما را پولی کرده‌اند و دلال‌ها برای آن تعیین‌کننده هستند. من این‌گونه نیستم و ترجیح می‌دهم کارهای سبك و بدون ورود به سیستم سرمایه‌داری انجام دهم، زیرا باید دغدغه‌های خود را حفظ کنم.

این هنرمند باسابقه تئاتر ایران که انگار دل پری از سرمایه‌زده شدن تئاتر در ایران دارد و گسترش این فضا را به نفع دغدغه‌های فرهنگی هنرمندان باسابقه و اصیل نمی‌بیند معتقد است تئاتر ایران را باید فرهنگی نگه داشت؛ به ویژه در شرایط اقتصادی و سیاسی امروز جامعه ایران. صادقی هم مانند بعضی سینماگران که این روزها حسابی از گیشه‌زدگی و سرمایه‌سالاری سینما به تنگ آمده و دست یاری به سوی دولت دراز کرده‌اند صریحا این را هم اعلام کرده که دولت باید به میدان بیاید و از متلاشی شدن تئاتر فرهنگی جلوگیری کند.

از دیگر انتقاداتی که عموما در دو سال اخیر به تئاترهایی مثل بینوایان و اولیور توئیست وارد شده، دست گذاشتن روی فضای فکری و فرهنگی طبقات بالای اقتصادی و سوءاستفاده از ذائقه تماشاگران و فرهنگ سلبریتی‌زدگی است. موضوعی که باعث خیمه زدن فرهنگ سرگرمی و تفنن روی تئاتر می‌شود. نمایش‌هایی که نه تنها نسبتی با وضعیت اقتصادی و اجتماعی مخاطبان ایرانی ندارند، بلکه درباره بهره هنری آنها هم نقدهای جدی وجود دارد. صادقی درباره این موضوع هم نقدهای شدیدی به وضعیت فعلی تئاتر وارد کرده است.

صادقی که سابقه هنرپیشگی در سریال‌های تلویزیونی را هم در کارنامه‌اش دارد با انتقاد از بعضی کارگردان‌ها که تلاش می‌کنند تئاتر به تئاتر مصرفی جهانی با پوسته بیرونی تفنن تبدیل شود، گفته: تئاتر در جهان یا برای تفنن است یا تئاتری است که امور اجتماعی را تحلیل می‌کند و چیزی را به زمان و دوران خود اضافه می‌کند. این تئاتر می‌تواند نقشی در فرهنگ و جامعه داشته باشد و نگرشی جدید را مطرح کند. من اعتقادی به تئاتر تفننی ندارم.

تمام بزرگان تئاتر از گذشته نظیر سوفوکل، اوریپید و شکسپیر همه در ارتباط با دوران و اجتماع خودشان نمایشنامه نوشته‌اند. این روند که تئاتر را به سمت تفنن برده‌اند قابل بخشش نیست. باید هنرمندانی که به جایگاه تئاتر و اهمیتش باور دارند، تئاتر را دوباره به جامعه و زندگی با نگاهی فراتر از زندگی و با زیبایی‌شناسی‌ای بالاتر از زیبایی‌شناسی معمول وصل کنند.

او در بخش دیگری از صحبت‌هایش، فضای فعلی تئاتر را هم بریده از فرهنگ و جامعه ایرانی توصیف کرده و حرف‌هایی بر زبان رانده که گفتن‌شان جراتی فراتر از حد معمول می‌طلبد: دغدغه اصلی من این است که تئاتر باید در ارتباط با دوران خودش باشد؛ با مسائل و بحران‌هایی که مردم با آنها درگیرند. تئاتر مفهومی اجتماعی دارد، ولی از دهه ۷۰ که ارتباطات جهانی تئاتر ایران شکل گرفت، تئاتر ما تبدیل به یك تئاتر مرده، توخالی و پوچ شد که پیوندش را با فرهنگ و جامعه ایرانی قطع کرده است. با این احتساب باید گفت از نگاه آقای هنرمند، ارتباطات تئاتری‌ها بیش از آن‌که باعث رشد و تقویت ریشه بومی این هنر شود، آن را پوك و تهی کرده است.

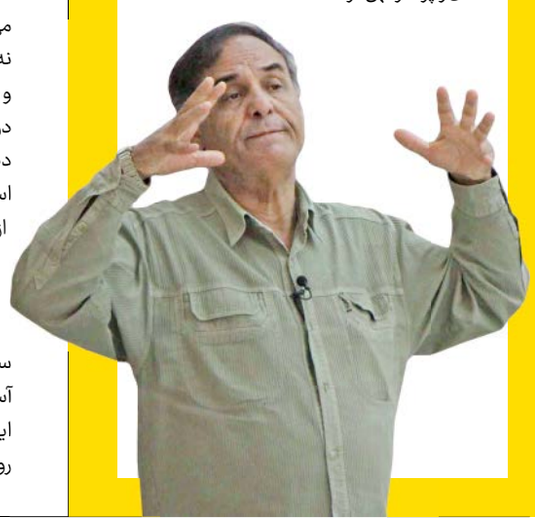

پشت صحنه

گردهمایی خستگان یك شب یلدایی

روز بعد یلدا خسته است، اما از آن خستگی‌های شاد. تحریریه‌ای که هر چند خوابش می‌آید اما سرخوشی طولانی‌ترین شب سال را هم با خودش دارد. جام‌جم ما از آن فضاهایی نیست که اصلا کسی ناراحت شود و ناراحت بماند. هر کدام ناراحت شویم حرف و درد دلمان را بیان می‌کنیم و خلاصه چیزی را توی دلمان نگه نمی‌داریم. بعدش هم با آرامش به کارمان می‌رسیم. خلاصه دیروز هم ترکیبی بودیم از همه موارد فوق. همان مورد دلچسب همه موارد که توی گزینه‌های تستی کنکور حسابی می‌چسبید و کار بچه تنبل‌هایی مثل نگارنده را راحت می‌کرد. خلاصه که دنیا عجیب جایی است، همه‌مان با همه گزینه‌ها طرفیم و... طرفیم دیگر... همین!

برویم سراغ صفحه‌های امروز، صفحه‌های خسته روزنامه نگارهای خسته‌ای که عمرا اگر نگارنده لو نداده بود، از نوشته‌هایشان می‌فهمیدید نویسنده‌هایش خسته بوده‌اند. صفحه‌ها یکی از یکی بهتر و خواندنی‌تر. از همین صفحه ۹ گرفته که علیزاده برای پیدا کردن سوژه خوب برایش ساعت‌ها غرق در بحر تفکر بود تا صفحه ۱۲ که ساناز قنبری با بیماری و صدای گرفته مشغول پیاده و تنظیم کردن مصاحبه‌اش بود. به پاس زحمت قنبری و وجدان کاری که او را با این حال کشاند روزنامه، اصلا امروز را از صفحه ۱۲ شروع می‌کنیم. این را هم بگویم که همکارم اصلا صدایش در نمی‌آمد و همین که از او درباره مطلبش پرسیدم، سوژه را روی کاغذ نوشت و داد دستم. خودتان ببینید با چه حالی نشسته و مصاحبه مفصلش با مهدی جعفری، کارگردان فیلم «بیست و سه نفر» را پیاده کرده است. این فیلم سال گذشته در جشنواره فیلم فجر برنده جایزه بهترین فیلم از نگاه ملی شد و حالا هم که اکران آن در سینماهای کشور آغاز شده، می‌توانید نکات جالبی را درباره‌اش در این مصاحبه بخوانید.

در صفحه ۱۱ علی رستگار رفته سراغ تحلیل گیشه سینما و فروش‌ها را بررسی کرده، آن هم با محوریت اکران دو فیلم از دو کارگردان پیشکسوت یعنی مهدی فخیم زاده و فریدون جیرانی که نتوانسته انتظارات را برآورده کند.

در صفحه قبل‌تر هم که صفحه ۱۰ و ادبیات و هنر فرهنگی جام‌جم باشد، جناب عبدالحمید قدیریان که حتما با با آثارش آشنا هستید و نقاشی‌هایش را از خود بیشتر می‌شناسید در قالب یک یادداشت نه چندان طولانی درباره مناسبات هنر و دین حرف زده و اینکه هنر می‌تواند در چه جایگاهی نسبت به جهان‌بینی دینی قرار گیرد. خواندن دیدگاه این استاد نقاشی در این مقوله هم خالی از لطف نیست.

محمد صادق علیزاده هم که گفتیم ساعت‌ها غرق بحر تفکر بود، رفته سراغ ورود پول‌های کلان به تئاتر و آسیب‌های آن را بررسی کرده است. این شما و این چهار صفحه قبراق روزنامه‌نگاران خسته!